



مناات عباد الرحمن

در قرآن و نهج البلاغه

(تفسير موضوعى قرآن و نهج البلاغه)

مؤلف:

عبدالرحمن حسن حنبله الميدانى

ترجمه و تحقيق:

سولماز غفارى عنبران و راهب عارفى ميناآباد



بيتمه دانشدين

عنوان و نام پدیدآور : صفات عباد الرحمن در قرآن و نهج البلاغه: (تفسیر موضوعی قرآن و نهج البلاغه) // مولف عبدالرحمن حسن حنبلکه المیدانی؛ ترجمه و تحقیق سولماز غفاری عنبران، راهب عارفی میناآباد.

مشخصات نشر : تهران: راشدین، ۱۳۹۴.

شابک : ۲۵۰۰۰۰ ریال: 3-256-361-600-978

مشخصات ظاهری : ۳۶۴ ص.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۶۱ - ۳۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان قراردادی : صفات عباد الرحمن فی القرآن: درآسه فی طریق التفسیر الموضوعی. فارسی

عنوان دیگر : تفسیر موضوعی قرآن و نهج البلاغه.

موضوع : مومنان -- جنبه های قرآنی

ردیف کتابی : ۲۹۷/۱۵۹

رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۹۰۴۱ BP ۱۰۴ م/۸۴

سرشناسه : میدانی، عبدالرحمن حسن حنبلکه

Maydani, Abd al-Rahman Habannal-h

شناسه افزوده : عارفی عنبران، سولماز، ۱۳۶۸، -، مترجم

شناسه افزوده : عارفی میناآباد، راهب، ۱۳۶۸، -، مترجم

وضعیت فهرست نویسی : ف

شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۵۹۱۲

■ انتشارات راشدین

عنوان کتاب:	صفات عباد الرحمن در قرآن و نهج البلاغه
مؤلف:	عبدالرحمن حسن حنبلکه المیدانی
ترجمه و تحقیق:	سولماز عارفی عنبران و راهب عارفی میناآباد
نظارت فنی:	محمد معین عارفی
صفحه آرای:	مژگان جعفرزاده
طراح جلد:	افسانه حسن بیگی
چاپ و صحافی:	ناژو
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۴
شمارگان:	۱۰۰۰
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۶۱-۲۵۶-۳
قیمت:	۲۵۰۰۰۰ ریال
نشانی:	میدان انقلاب - کارگر جنوبی - کوچه گشتاسب - پلاک ۴ واحد ۶
تلفن / نمابر:	۶۶۴۰۸۲۲۴ - ۶۶۱۲۳۴۴۹
پایگاه اینترنتی:	www.siteketab.com
پست الکترونیک:	Email: rashed1829@yahoo.Com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۵.....	سخن ناشر
۷.....	مقدمه مترجمین
۱۰۹.....	مقدمه مولف
۱۱۲.....	پیش درآمد
۱۱۹.....	فصل اول: صفات ذاتی عباد الرحمن در قرآن
۱۲۰.....	شرح صفات «عباد الرحمن»
۱۲۱.....	صفت اول: ابرار
۱۲۸.....	صفت دوم: توکل بر خداوند رحمان
۱۴۰.....	صفت سوم: شیشه الهی
۱۵۳.....	فصل دوم: صفات ظاهری و ربوبی عباد الرحمن در قرآن
۱۵۴.....	صفت‌های دوازده‌گانه «عباد الرحمن»
۱۶۰.....	صفت اول: آرامش و وقار و متانت
۱۷۱.....	صفت دوم: صبر و بردباری و تحمل
۱۷۶.....	صفت سوم: قیام اللیل و شب زنده‌داری
۱۸۲.....	صفت چهارم: دعا و مناجات
۱۸۸.....	صفت پنجم: انفاق و دوری از اسراف و بخل
۱۹۱.....	صفت ششم: به خدای یگانه شرک نمی‌ورزند
۲۰۵.....	صفت هفتم: پرهیز از قتل نفس
۲۱۵.....	صفت هشتم: هرگز زنا نمیکنند
۲۲۱.....	صفت نهم: شهادت دروغین نمیدهند
۲۲۹.....	صفت دهم: از کلام و عمل بوج و باطل دیگران، کریمانه میگذرند

صفت یازدهم: کورکورانه و از روی نادانی الله را - جل جلاله - سجده

نمی‌کنند ۲۳۸

صفت دوازدهم: دعا و نیایش برای خانواده ۲۴۹

فصل سوم: تدبیر در متن آیات ۲۵۹

تدبیر در آیات ۲۶۰

دیدگاه کلمه ۲۸۹

کلام خرم مؤمنان ۲۹۴

فصل چهارم: شرح خطبه پارسایان در نهج البلاغه ۲۹۷

شرح خطبه پارسایان (ع) (رحمن) ۲۹۸

فصل پنجم: چهل ویژگی عباد حق در خطبه پارسایان نهج البلاغه ۳۰۹

چهل ویژگی پارسایان و پارسا رحمن ۳۱۰

منابع و مآخذ ۳۳۹

سخن: ناشر

حمد و ستایش مرخدای تعالی - عزّ شأنه - که توفیق اعمال صالحه را به بنّان مفاصلش هدیه می‌دهد و درود و سلام بر پیامبر رحمت و مهربانی حضرت محمد . مصطفی ﷺ که اسوه عباد الرحمن و تمام کسانی است که در جستجوی بهشت، نعم سعادت و کامیابی اند.

اما بعد، در این کتاب که حاصل تلاش عالمانه جناب آقای دکتر عبدالرحمان حسن حنبکه المیدانی، استاد برجسته دانشگاه الاهیات مکه مکرمه است، صفات عباد الرحمن در نه دس و آیات قرآنی مورد مذاقه و تحلیل قرار گرفته است. ولی آنچه در کتاب ایشان افزوده شده است پژوهش و تحقیق عالمانه جناب آقای دکتر عارفی میناآباد و سرکار خانم سولماز غفاری عتبران است که علاوه بر ترجمه و ویرایش علمی و ادبی کتاب مذکور، مقدمه‌ای عالمانه از منظر عرفان اسلامی و نیز شرح خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه شریف معروف به خطبه پارسایان یا متقیان حضرت امیرالمومنین، مولای متقیان علی (ع) را

با تحلیل چهل ویژگی عبادالرحمن در این خطبه به طالبان حقیقت
بندگی و عبودیت ارائه شده است.

در پایان از خدای منان قبول این اثر و توفیق ترجمه و ارائه
پرهش‌های قرآنی و اخلاقی را برای مترجمین و محققین کتاب
ناشر مسئلت دارم.

هم‌نین برای دست‌اندرکاران نشر دانشگاهی راشدین که
حروفچینی، صفحه‌آرایی، طراحی جلد این اثر، که حاصل زحمات
هنرمندانه آن عزیزان است، آرزوی توفیق روز افزون داریم.

ناشر

، تدمه مترجمین

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الخالق البارئ المصور، بسم الله الواحد الفاطر المدبر، بسم
الله القادر المقتدر؛ السلام عليكم اللهم العزيز الجبار المتكبر. فسبحان
من ردد العبد في هذه الآية يس ص و سحو، كاشفه بنعت الالهيه
فاشهدده جلاله، ثم كاشفه بنعت الرحمة فاشهد جمالته؛ نام خداوندی
مقدّر و مقتدر، فاطر و مدبر، خالق و مصور، اولست و آخر، باطن است
و ظاهر، نه به اول عاجز و نه به آخر، از كيف باطن است و به قدرت
ظاهر. خداوندی که دلها بياسود به سماع نام او، سرها بيفر رخسار، به
يافت نشان او، جانها آرام گرفت، به شهود جلال او و جمال او.
خداوندی که هر که با او پيوست از ديگران بيريد، هر که قرب او طلبيد
چه گويم که از محنتها و بليتها چه ديد.

فوحشى الطیعة مستهام نفور القلب تأباه الدیار

جبالی التآلف ذوانفراد غریب الله مأویه القفار^۱

ای جلالی که، هر که به حضرت تو روی نهاده عالمیان خاک قدم او و تنیان صدقه حقیقت خود ساختند. ای عزیزی! که هر که به درگاه عزت تو بر آید همه آفریدگان خود را علاقه فتراک حضرت او گردانیدند. غلام آن مشتاقم که بر سر کوی حقیقت آتشی بیفزود. حَبْذا! روزی که سورشید حلال تو به ما نظر کند!

عزیزا! وقتی که مشتاقم را مشاهده جمال تو خبری دهد، جان طعمه سازم، بازی را که در فضاء طلب تو پرواز کند. دل تشار کنم مُحَبِّی را که بر سرکوی تو آوازی دهد. دایم بر عارضی را که از شراب شوق تو رنگی گیرد! رشک بریم بر چشم که از درد نایافت تو اشکی بیارد^۲. غلام آن لافیم که هر وقتی مفلسان بی سرمایه نهند، نه آن مفلسان می گویم که تو دانی، جوانمردانی را می گویم که انسان را در بدو ارادت مجاهدات عظیم بود. خواستی گرم و ریاضتی تمام، سری صافی و دلی بی خصومت و سینه‌ای بی معصیت، این سرمایه‌ها به

۱- کشف الاسرار، ج ۷، ص ۱۵

۲- همان، ص ۱۷

دست آورده، آنکه همه بر کف صدق نهاده و بیاد بی نیازی بر داده، و
مفلس وار در پس زانوی حسرت نشسته و به زبان شکستگی می گوید:
پر آب دو دیده و پر آتش جگرم پر باد دو دستم و پر خاک سرم
نام خداوندی که زبانها سزای وی جُست و ندید، و همها فرا حجاب
عُتْ سید و بیرید، گوشها فرا حق وی رسید و نرسید، صفت و قدر
خویش برداشت تا هیچ فهم حدّ او در نیابد و هیچ دانا قدر او بُندانند،
دانش او کس نداند، توان او کس نتواند، به قدر او کس نرسد، لم یکن
ثُمَّ کان را با لم یکن و لا یکن چه آشنایی! قِدم را با حدوث چه
مناسبت؟ حق باقی در رسم دارد چه پیوندد؟

گر حضرت لطفش را، اغیار به کار نمی
عشاق سالش را، امید وصالستی
ممکن شودی جستن، گرووی طلب بودی

معلوم شدی آخر گردن سؤالستی
بیر طریقت گفت: الهی! نور دیده آشنایانی، روز دولت ساداتی،
لطیفاً! چراغ دل مریدانی، و انس جان غریبانی، کریماً! آسایش سینه
محبّانی نهایت همّت قاصدانی.

مهربانا! حاضر نفسِ واجدانی و سبب دهشت والہانی، نہ بہ چیزی
مانی تا گویم کہ چنانی، آنی کہ خود گفتی و چنانی کہ گفتی آنی، و
جانہای جوان مردان را عیانی و از دیدہ ہا امروز نہانی و [فردا
سکازی].

اندر دل من بدین عیانی کہ تویی

و ز دیدہ من بدین نہانی کہ تویی

وصاف تو روصاف ناسد کردن

تو خود بہ صفات خود چنانی کہ تویی^۱

برای درک بیشتر بندگی اللہ و مفاہیم عبد، عباد، عبودیت،
عبودت، عبادت، عباد الرحمن و تفاسیر عرفانہ و عالمانہ و شأن نزول
آیہ شریفہ «الذین یمشون علی الارض ہونا» و «ما یطہم الجاہلون
قالوا سلاماً» بہ شرح و تفسیر آنها می پردازیم:

۱-۱ عبد

از منظر لغوی بہ معنای بندہ، بندہ خدا، جمع عباد، عبدہ، عبید.
بہ ابایزید گفتہ شد: «از چہ طریقی بندہ بہ خدای بزرگ نزدیک
می شود؟» گفت: «از طریق لالی، کری و کوری. چہ در مقام بندگی

باید بنده، خود در مقابل مشیت حق، لال و کور و کر باشد.» یعنی با چشم و گوش بسته بدون هیچ گونه سخن و نظری به فرمان حق بایستد.

بار دیگر از وی سؤال شد: «به چه وسیله آنان یعنی بندگان خدا، به خواسته‌های خود دست یافتند؟» گفت: «با تلف کردن هر چه داشتند در راه حق و شهود آنچه از آن حق بود.»^۱

از نظر ابن عربی، لفظ عبد ویژه انسان نیست بلکه هر چه آفریده خداست، یا به اصطلاح صوفیه بر ماسوی الله، مانند فرشتگان، انسان، حیوان، جماد اطلاق می‌شود. نزد ابن عربی، عبد، صفت است نه اسم. عبد صفتی است که پایه‌های سازندگی آن ذلت و افتقار و جبر و جهل است، و همه این صفات خلاصه می‌شود در این که آنها اشاره به یکی از دو وجه وجود واحد می‌کنند: وجه حق و وجه ملوک. وجه خلق، هر صفت ذاتی است که برای خلق است، از جهتی برای آن خلق یکی از ابعاد عبودیت است.

نیز نزد ابن عربی، لفظ عبد اسم مرتبه است نه ذات. عبد، مرتبه عبودیت است در مقابل ربّ در مرتبه ربوبیت، که با تصرف و فعل

تمیز داده می‌شود در مقابل مرتبه عبد که خصوصیت انفعال و تأثر برای او است. و عبد از عبودیت بیرون نمی‌آید جز به وصل به مرتبه عبد کامل و عبد در این مرتبه، عین حق می‌گردد و عبد بر دو قسمند: الف) عبد خاص، بنده‌ای است که نفس او از عبودیت همه ماسوی الهی رهایی یافته و در عبودیت خالص است.

ب) عبد محض بنده‌ای است که نسیم ربوبیت در او بیشتر از هر یک از مخلوقات است و او عبد محض است.^۱

از جهتی عبد بر چهار قسم است که عبارتند از:

۱- عبدالایجاد: که این معنی را در آفریده خدای بزرگ گفته می‌شود. در این معنی میان کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار فرقی نیست. که خدای بزرگ می‌گوید: «الَّذِي خَلَقَ سَمَواتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ»^۲ و این عبد، در باده قدرت و اراده خدای بزرگ است که خدای گوید: «و هو القاهر بین عباده»، که خدای قاهر و برتر از بندگان خود است و همچنین آیه «مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ یعنی: هیچ

۱- المعجم الصوفی ۴ و ۷۳۳، فرهنگ نوربخش، ج ۸۴/۶

۲- سوره مبارکه ملک، آیه شریفه ۳

۳- سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۵۶

جنبنده‌ای نیست جز این که او است گیرنده پیشانیش، همواره پروردگارم بر راه راست است. یا آیه دیگر، «إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^۱، یعنی: پروردگارت بر آنچه خواهد فعال است. و این بنده نیز، فرد مکلف و مختاری است که به حکمت و هدایت حق توجّه دارد که خدای بزرگ گوید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»^۲. بدان چیزی که دستور دادم استوار باش و انجام ده. یا آیه دیگر «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۳ یعنی: به آنها امر شد که جز خدا هیچ معبودی را عبادت نکنند و در عبادت مخلص باشند. یعنی: تنها برای خدا انجام دهند. به عبارت دیگر ابن عربی، فاعل تصرف در این خلقت را خدای واحد قهار فعال^۴ می‌داند؛ چه هر چه بخواهد انجام می‌دهد و در انجام کارش مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. ولی خلاف آن می‌ماند، آن، مورد سؤال واقع می‌شوند؛ ولی مفعولی که در او تصرف می‌شود، عبدالایجاد نامند، چه در آیات بسیاری به این معنا، اشاره شده است که خداوند از آن در تبیین معنای عبدالایجاد ذکر شد. ابن عربی، در توضیح بیست و معنای

۱- سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۱۰۷

۲- سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۱۱۲

۳- سوره مبارکه بینه، آیه شریفه ۵

۴- یعنی انجام می‌دهد به عبارتی دیگر هر آنچه خواهد، انجام می‌دهد.

عبدالایجاد گوید: «سیر علمی وی از عدم اصلی ذاتی که عقلاً و نقلاً برای او واجب است آغاز می‌شود و آغاز سیر فعلی خلقی وی، از عدم امکانی است که متضمن اعتراف به خدای بزرگ به ربوبیت و توحید حق است، چه خدا از هر آفریده‌ای بی‌نیاز است و همه آفریدگان به او نیاز دارند.» ^۱ عباد بزرگ گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْأَكْمَرُ». یعنی: «ای مردم شما نیکو نیستید به خدا و خدا بی‌نیاز و سرزده است.» ابن عطاء، در این باره گوید: «دو نعمت‌اند که موجودی از آن دو، بی‌نیاز نیست، که هر آفریننده‌ای باید به آن دو نعمت اقدام کنند که عبارتند از: «نعمت ایجاد و نعمت امداد، چه نخست تو را منتعم می‌سازد و بر تو نعمت می‌دهد و دوم بر امداد و کمک خود تداوم می‌بخشد. و با این وصف فقر و فاقه او در نیاز به حق، ثابت و تفضل و بخشش و انعام حق بر تو دائم و پیوسته است. وی در این باره از ابومدین ^۲ اشعاری را نقل می‌کند:

الله ربی لارید سواه هل فی الوجود الحی الا الله
ذات الاله بها قوام ذواتنا هل کان غیره لولاه

و قال ایضاً:

ان كنت مرتداً بلوغ كمال
 عدم على التفصيل و الاجمال
 لولاه فى محو و فى اضمحلال
 فوجوده لولاه عين محال
 شيئاً سوى المتكبر المتعال
 فى الحال و الماضى و الاستقبال
 شيئاً سوى فعل من الافعال
 نظراً تؤيده بالاستدلال
 بلسان حال او لسان مقال
 سفل و مبدعها بغير مثال

و قال سیدی ابراهیم الدانی : جوهره التوحید:

انظر الى نفسك ثم انتقل
 للعالم العلوى ثم السفلى
 تجد به صنفاً بدیع الحکم
 لكن به قام دليل العدم

یعنی: خداوند، پروردگار من است، جهان را می خواهی و در
 هستی، زنده ای جز خدا نیست، پایداری ذوات ما، در کمال پایداری
 ذات پروردگار است. اگر او نباشد در هستی چیزی پیدا می شود؟ وی
 نیز می گوید: «خدا را بگویی، و هستی و آنچه هستی را در بردارد، رها
 کن! اگر می خواهی به بلوغ کامل برسی. همه هستی جز خدا اگر
 بیندیشی نیستی است. چه وجود آنها تفصیلی باشند یا اجمالی. بدیهی

است تو و همه جهانیان اگر او نباشد در نیستی و نابودیند. هر که ذاتش از ذات حق بهره‌ای و هستی‌ای نداشته باشد، هستی وی محال است. عارفان، فانی می‌شوند و هرگز چیزی را جز خدای بزرگ و والا نداده نمی‌کنند. و جز او را در حقیقت هالک می‌بینند؛ چه در حال باشند چه در گذشته و آینده. با خرد خویش بسنج و با چشم خود بنگر آیا چیزی جز فعلی از افعال را می‌بینی، به بالا و پایین هستی بنگر. با نظری که آن را با استدلال استوار سازی. در آن صورت همه را چنان می‌بینی که به صفت جلال او اشاره دارد. حال این اشاره به زبان حال باشد یا مقال. درست که مقدر کرده است اشیاء را از بالا تا پایین و پدید آورنده آنها است بدون مثال نارجی.

و سرورم ابراهیم لقانی، در کتاب جبره توحید، گوید: «بنگر به خودت آنگاه به عالم بالا منتقل شو و پس از آن به عالم فرودین. در این همه، صنع خدای را می‌یابی که رد آنها حکمتی بی‌ایع و دلاویز است. لکن دلیلی را که از این راه به دست می‌آوری، دلیل عدم نیستی است.

۱- عبد عبودیت: عبد مؤمن موفقی است که به امر و نهی حق توجه دارد و در ظاهر و باطن متقی است و به فعل و حکمت پروردگارش راضی است و آنچه رضایت حق است، اقدام می‌کند. یا به عبارت دیگر می‌گوییم: وی به عهود، وفا می‌کند و حافظ حدود است